

آثار تربیتی اصول عملیه

هر دین آسمانی از آن جهت که بیش و کم احکام عملی و امر و نهی دارد، اگر استراتژی و حدّ و مرز جامع و روشنی برای حوزه کاربرد این احکام تعیین نکند و به اصطلاح سدّ ثغور ننماید، دیری نمی‌پایند که بسیاری از افراد - مخصوصاً افراد سست رأی، سست اراده و فاقد توان تصمیم‌گیری و نیز پارسامنشانی که برای رعایت دقیق حدود احکام خداوند می‌خواهند همواره آنها را به دقیقترین و بهترین وجه انجام دهند - دچار مشقّت می‌شوند و این مشقّت در آنجا که دینی - مانند دین اسلام - احکام گسترده و فراگیر فردی و اجتماعی دارد نمودارتر است و این با هدف اصلی دین که تربیت پیروان خویش در قالبی معقول و قابل تحمل برای عموم است، سازگار نیست.

به همین جهت در اسلام، که بیش از هر دین دیگر تکلیف و امر و نهی دارد، یک رشته اصول یا قواعد عملی وضع شده است که حوزه عمل و حتی فکر افراد را در قالبی معقول، قابل فهم و قابل عمل تعیین می‌کند و آنها را از غلتیدن در وسوس فکری و عملی واز سست رأیی و واماندگی و بیهوده کاری و بی‌ثباتی باز می‌دارد. در واقع کارکرد این اصول جهت دادن به ذهن و استوار و مستحکم، پاک و روشن و پرتحرک و پویا و بهنجار بار آوردن آن است تا دارنده آن هم فردی معتدل، فعال، بهنجار، اجتماعی و پاک

دکتر احمد احمدی



و پیراسته از وساوس و پندارهای بی بن و بنیاد باشد.

به حکم "تُعرف الاشياء باضدادها" اگر نقطه مقابل تربیت یافتگان این اصول را هم در نظر بگیریم می بینیم کسانی هستند با اذهانی آشفته از پندارهای بی پایه و ناپایدار در باره ذات پاک خداوند، صفات او، سرنوشت، وسوسه در عمل از قبیل شک در طهارت اشیاء، در حلیت خوردنیها و اموال دیگران، در انجام گرفتن یا انجام نگرگرفتن کاری، در درست بودن آن، در پاک و مبرّا بودن دیگران از گناه، در ... و در این مقابله جایگاه تربیت یافتگان اصول مزبور و تأثیر تربیتی این اصول روشتر خواهد شد.

باز هم بیندیشیم که از هیچ کدام از پیامبران و اولیاء خدا - بخصوص از پیامبر اسلام و پیشوایان معصوم (ع) نقل نشده است که به شیوه دوم عمل کرده باشند، بلکه همواره الگوی استواری و استقامت و اعتدال و تحرک و تکاپو در فکر و عمل بوده اند و پیروان خود را از التفات به آن قبیل وساوس و پندارها بازداشته اند و گاه با تعییراتی از قبیل: "ان الخوارج ضیقوا علی انفسهم بجهالتهم، ان الدین اوسع من ذلك" مبتلایان به این پندارها را ناآگاه شمرده و با چشم رقت و ترحم به آنها نگریسته اند.

فقهای گرانقدر ما - رضوان الله علیهم - بخصوص مجتهدین آنها نیز همواره در تبیین این اصول کوشیده اند، اما تنها از آن جهت که اینها اساس استنباط محسوب می شوند و در اجتهاد به آنها نیاز دارند. ولی تاکنون کسی به تأثیر آنها در تربیت روان و تن آدمی نپرداخته است با آن که ضرورت دارد از این دیدگاه هم آنها را بدقت بررسی کنیم و حتی پایان نامه هایی

با بررسی همه جانبه در باره آنها نگاشته شود. نگارنده در این مقاله می خواهد در حد فهم قاصر و توان محدود و غیر تخصصی خویش، در فرصتی بسیار اندک به طرح اجمالی هفت اصل از این اصول پردازد و به اختصار نتایجی تربیتی از آنها به دست بیاورد. امید آن که راهی باشد برای ارزیاب تحقیق تا نه تنها در این باب، بلکه در زمینه های دیگر هم از قبیل زیارت، دعا، مناجات، حج، صدقات، وقف، نماز، نمازهای نافله و مخصوصاً نماز شب و دهها نمونه دیگر تحقیق به عمل آید و آثار تربیتی یکایک آنها بطور دقیق، تخصصی و موشکافانه تبیین و عرضه شود.

۱ - اصل عدم حرج

"هو اجبتاکم وما جعل علیکم فی الدین من حرج" - این به لحاظ تأثیر تربیتی بسیار مهم است که مکلف بداند در یک دین، تکلیف بیش از حد طاقت و توان وجود ندارد، بلکه همواره در حد توان وی، او را تکلیف می کنند، زیرا صاحب دین که خداوند است مهربان است و کسی را به رنج و مشقت نمی افکند. براین اساس هر موردی از موارد تکلیف که پیش بیاید و مکلف آن را بیش از حد توان خویش ببیند - مانند غسل در آب سرد - خود را از آن معاف می بیند و در انجام ندادن آن هم احساس گناه نمی کند تا دل آزرده باشد و دغدغه خاطر داشته باشد. علاوه بر آرامش روحی، بدن نیز از مشقت عمل به تکلیف مالا یطاق و زیانهای ناشی از آن، مصون می ماند.

۲ - اصل برائت

"و ما کنّا معذبین حتی نبعث رسولا" - و رفع

عن امتی تسعة: الخطاء، و النسیان، و ما استکروهوا علیه، و ما لا یعلمون، و ما لا یتفقون، و ما اضطروا الیه، و الطیرة، و الحسد و التّفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق الانسان بشفته^۱

همان‌طور که می‌دانیم شیخ انصاری رفع‌الله درجته از نظر اجتهادی در اثبات این اصل به کتاب و سنت و عقل و اجماع تمسک جسته و در نقض و ابرام هر کدام از موارد استناد با دقت و ژرف اندیشی تمام بحث کرده و ادله مخالفان برائت یعنی اخباریون را هم پاسخ داده است، اما از لحاظ تربیتی، این اصل از آن جهت که مکلف خود را به چیزی جز آن چه به دست او رسیده و حجّت را بر وی تمام کرده است موظف نمی‌داند و نگرانی و دغدغه خاطر ندارد که مبادا او را به آن چه ممکن است در واقع وجود داشته و به دست او نرسیده است مجازات کنند، تأثیر بسیار مهمی در وی دارد. براساس این اصل، مجتهدی که می‌خواهد فتوا بدهد و مقلّدی که می‌خواهد به گفته مقلّد خویش عمل کند، هر دو خود را آسوده خاطر می‌دانند که غیر از آنچه در باره آن، حجّت بر آنها تمام شده است تکلیفی ندارند و بنابراین احساس گناه نمی‌کنند، بلکه با یک اصل روشن ذهن خویش را صاف و پالوده می‌دارند و می‌گویند: آنجا که برابر ضوابط، دلیل، وظیفه‌ام را روشن ساخته، دقیق عمل می‌کنم و آنجا که وظیفه‌ای برایم روشن نشده است مکلف نیستم! تکالیف شریعت از سنخ رابطه عبد و مولا و امر و مأمور است و گویی همواره میان دو طرف، نوعی احتجاج برقرار است، مولا یا امر می‌گوید: دستور دادم می‌بایست عمل می‌کردی، عبد یا مأمور هم می‌گوید: به دستوری که به من رسید عمل کردم و آن چه هم

به من نرسید نسبت به آن تکلیفی نداشتم! این در شبهه حکمیّه، در شبهه موضوعیّه هم - با صرف نظر از شقوق متعدّد آن - اصل برائت ذمه جاری است و این اصلی است که عقلاء در روابط اجتماعی هم به آن عمل می‌کنند.

اکنون با توجه به آن چه گفته شد، این اصل برائت را - یعنی گناهکار نبودن هیچ‌کس مگر در صورتی که تکلیفی از سوی خداوند به وسیله پیامبران با دلیل قانع کننده به وی ابلاغ شده باشد - بگذاریم در برابر نظر اخباریین - که در موارد شبهه یا احتمال حکم، احتیاط را واجب می‌دانند - و بالاتر از آن، در برابر تفکر مسیحیت^۲، در مورد گناه اولیّه انسان، و دو منظر یا دو چشم‌انداز را بررسی کنیم: در چشم‌انداز نخست - برائت - انسان خود را موجودی پاک و بی‌آلایش می‌بیند که خداوند او را تنها در حدّ توان و طاقتش مکلف ساخته است و تنها در صورتی گناهکار محسوب می‌شود که تکلیف در قالب حجّت قانع کننده به وی ابلاغ شده و او سنجیده و از روی اختیار آن را نقض کرده باشد. چنین کسی وقتی هم خطا می‌کند، خود از خطای خویش آگاه است و جای توبه هم دارد. اما در غیر این صورت، می‌تواند با اطمینان و بدون دغدغه خاطر در باب آن چه به وی در آن قالب ابلاغ نشده یا اصلاً خارج از توان و اختیار او بوده است احتجاج کند و خود را بری‌الذمه و بنابراین فارغ‌بال بداند.

اما در منظر دوم، بنابر اصالت احتیاط، مکلف باید پیوسته به بیش از تکالیفی که برای وی محرز شده است عمل کند و همواره هم نگران و مضطرب باشد که شاید تکلیف دیگری هم بوده است و من به آن عمل نکرده‌ام. اما بنابر نظریه گناه نخستین^۳، مشکل بسیار

المیته؟ فقال: أمن اجل مکان واحد يجعل فيه المیته حرم جميع ما فی الارض؟ فما علمت انه میته فلا تأکله ومالم تعلم فاشتری وکل " با صرف نظر از نقض و ابرامهای مربوط به دلائل اثبات این اصل، به هر حال فقها اصل در اشیاء و در افعال مکلف را حلیت می دانند مگر آن که دلیلی بر حرمت اقامه شود.

پیچیده تر است و آدمی هیچ گاه از احساس بی عدالتی نسبت به آفریدگار و همچنین از نگرانی و اضطراب روحی آسوده نیست، زیرا می بیند بدون هیچ گونه اختیاری، او را از همان آغاز آفرینش وی، گناهکار سرشته اند با آن که گناه نقض تکلیف است از روی اختیار، در صورتی که او در آن آغاز، نه اختیاری داشته و نه تکلیفی به وی ابلاغ شده است تا آن را نقض کرده باشد و گناهکار محسوب شود!

بینید تأثیر تربیتی این دو بینش چه اندازه متفاوت است؟ بخصوص اگر به لوازم آنها هم ملتزم شویم و بر اساس بینش نخست همه مردم را در سرشت و طینت و فطرت پاک و پالوده و گناه را عارضی و زدودنی بدانیم و بنا بر نظریه دوم - همان طور که خود در عمل به آن ملتزم شده اند - همه مردم را در سرشت و آفرینش گناهکار و آلوده بدانیم. پیداست که چنین نگرشی نسبت به مردم و واکنشی که طرفین به دنبال آن، از خود نشان می دهند چه تأثیر تربیتی نامطلوبی بر جای می گذارد، همچنان که در نگرش نخست، خوش بینی، اعتماد و اطمینان نسبت به یکدیگر در فکر و عمل نمودار است و روشن است که چه آثار تربیتی مطلوب و دلنشینی دارد.

۳- اصل حلیت

"کل شیء یكون فيه حلال و حرام فهو لک حلال ابدأ حتی تعرف الحرام بعینه فتدعه"^۲ - و - "سألت ابا جعفر (علیه السلام) عن السمّن و الجبن نجده فی ارض المشرکین و الزوم، أنا کله؟ فقال: ما علمت انه خلطه الحرام فلا تأکل و مالم تعلم فکله حتی تعلم انه حرام"^۳ - و - "سألت ابا جعفر (ع) عن الجبن فقلت له: اخبرنی من رأی انه یجعل فيه

است و از آنجا هم به جاهای دیگر؟ و حتی گاه معاشرت با مردم را محدود می‌کند که مبادا آلوده شود. برخی به علت همین احتیاطها گاه از ثواب نماز اوّل وقت و نماز جماعت محروم می‌شوند و...

در برابر، کسی را در نظر بگیریم که همه چیز و همه کس را بر طهارت اصلی می‌داند و نجاست را عارضی و اشیای نجس و متنجس را معدود و استثنائی تلقی می‌کند - مخصوصاً اگر مانند بسیاری از فقها از قبیل فیض کاشانی و فیض قمی رضوان الله علیهم، متنجس را منجس نداند و آب قلیل را با ملاقات نجس، نجس نشمارد - مگر آن که بو، رنگ یا مزه‌اش تغییر کند - ببینید چنین کسی چه آسوده است و چه عالم فراخ و پاک و پاکیزه‌ای دارد و در نتیجه چه روح سالم، معتدل، جهت یافته و استوار و چه بدن آسوده از رنج و زحمت افراط کاری در شست و شو خواهد داشت؟

۴ - اصل طهارت

"کُلُّ شَيْءٍ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ وَمَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ" و - "لَا بَالِي أِبْرَأُ أَصَابِنِي أَمْ مَاءٌ إِذَا لَمْ أَعْلَمْ"^۷

برای این که تأثیر تربیتی این اصل بهتر روشن شود، خوب است کسی را در نظر بگیریم که مبتلا به وسوسه و احتیاط کاری است، و گاه نمونه آن را هم در میان دینداران خودمان می‌بینیم،^۸ و درست بنگریم که چنین کسی در چه عالمی زندگی می‌کند و چه رنج و زحمتی برای خود و دیگران فراهم می‌سازد؟ چگونه برای شستن یک ظرف یا یک رخت مقدار فراوانی آب و وقت مصرف می‌کند؟ چطور بسیاری از رطوبتها و ترشحات برای وی لازم الاجتناب و سرایت کننده به جاهای دیگر

۵ - اصل استصحاب یا عدم نقض یقین به شک
 "... وَلَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَ أَمَا تَنْقُضُهُ بِيَقِينَ آخِرٌ" و - "لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَ لَا يَدْخُلُ الشَّكُّ فِي الْيَقِينَ وَ لَا يَخْلُطُ أَحَدُهُمَا بِالْآخِرِ وَ لَكِنْ يَنْقُضُ الشَّكُّ بِالْيَقِينِ وَ يَتَمَّ عَلَى الْيَقِينِ فَيَبْنِي عَلَيْهِ وَ لَا يَعْدُ بِالشَّكِّ فِي حَالٍ مِنَ الْحَالَاتِ"^۹

شک و تردید حالتی است روحی که در برخی گاه به حدّ بیماری و اختلال روانی می‌رسد و با شک، نه تنها نمی‌توان کارکرد و پیش رفت، بلکه ذهن آلوده به شک دچار رخوت، واماندگی و احساس یأس می‌شود و در نتیجه آدمی به خودش بی‌اعتماد و درکارهای دیگر هم ناتوان می‌گردد. امیرالمؤمنین علیه

دلالت آیات و اجماع مورد استناد، مناقشه شده است ولی در مجموع، این اصلی است که اجماع عملی و سیره فقها بر آن جاری بوده و مورد استناد فقیه و مقلد هر دو قرار می‌گیرد و نتیجه تربیتی آن، داشتن روحی است نیک بین، باحسن ظن و آرام که می‌تواند با دیگران به آسانی داد و ستد و معاشرت داشته باشد، زیرا همه اعمال و رفتار فردی و اجتماعی آنها را - از نماز، روزه، ذبح، تهیه طعام، خرید، فروش، عقود، ایقاعات و ... - سراسر درست و روا می‌داند، مگر آن که دلیلی برخلاف آن داشته باشد.

چنین کسی، براساس فتوای فقهی همچون حضرت امام رضوان الله علیه که در امام جماعت احراز عدالت را لازم نمی‌داند، بلکه حسن ظاهر را کافی می‌داند، می‌تواند پیش از ظهور خلاف، بی‌دغدغه به دیگری اقتدا کند و از ثواب جماعت بهره‌مند شود، می‌تواند لباسی را که دیگری شسته است پاک بداند، حیوانی را که دیگران سر بریده‌اند حلال تلقی کند، از طعامی که فراهم ساخته‌اند تناول کند، عقدی را که خوانده‌اند صحیح بداند و ... ببینید این شخص در چه فسحت و وسعتی است و چه آسان، معقول، بهنجار و روان زندگی می‌کند و چقدر آسایش روحی و جسمی دارد و چه پیشرفت اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر رفتار وی مترتب است؟ تعبیراتی که ائمه علیهم‌السلام در این مورد به کار برده‌اند بسیار ظریف و آموزنده است و معقول و عملی و اجتماعی و پویا بودن دستورهای این دین را نشان می‌دهد. به این روایت توجه کنیم:

«احمدبن محمدبن ابی‌نصر قال: سألت عن الرجل يأتي أسوق فيشتري جبة فرأه لا يدري اذكية هي ام

السلام می‌فرماید: "نوم علی یقین خیر من صلاة فی شک" اکنون نیک بنگریم که شارع حکیم چه مدبّرانه چاره جویی عملی کرده و با این دستورهای عام و کلی و فراگیر در همه جا مکلف را از بلای شک وارهانیده و با جهت دادن به وی تکلیف او را یکسره کرده است:

وضو داشتیم، داشت چرتم می‌برد، نمی‌دانم به حدی رسید که خوابم برده باشد و وضویم باطل شده باشد یا نه؟ نه! لاتنقض الیقین بالشک. فلان نقطه از زمین یا لباس پاک بود، خون یا ادرار یا آب متنجّس ترشح کرد نمی‌دانم به آن نقطه رسید و آنجا نجس شد یا نه؟ نه! لاتنقض... به فلان کس بدهکار نبودم، نمی‌دانم در فلان دادوستد چیزی از او پیش من آمد و به او بدهکار شدم یا نه؟ نه! به عکس، به فلانی بدهکار بودم نمی‌دانم بدهی‌اش را پرداختم یا نه؟ نه! لاتنقض الیقین بالشک... و نمونه‌های فراوانی از این دست داریم که همه روزه با برخی از آنها روبرویم و با این اصل، روح و ذهن خویش را از سرگرم شدن و پرداختن به این امور جزئی بی‌حاصل، وقت‌گیر و کندکننده سستی‌زای نجات می‌دهیم.

بنابراین می‌بینیم که این اصل هم چه تأثیر تربیتی بارزی در استقامت و استحکام بخشیدن به ذهن و حالات ذهنی و یک جهت ساختن آنها دارد.

۶- اصالت صحت عمل غیر

"ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یقلبک عنه و لاتظنن بکلمة خرجت من اخیک سوءاً و انت تجدلها فی الخیر سبیلاً"

اگر چه در دلالت این حدیث و احادیث دیگری که در این مورد به آنها تمسک شده و نیز

غير ذكیة، ایصلی فیها؟ قال : نعم، لیس علیکم المسأله، ان ابا جعفر(ع) كان یقول : ان الخوارج ضیقوا علی انفسهم، بجهالتهم، ان اللدین اوسع من ذلك»^{۱۲}

اگر در عبارات " لیس علیکم المسأله " تا پایان حدیث درست دقت کنیم می بینیم این قبیل ریزی‌نی‌ها، تنگ‌نگری‌ها و سختگیری‌ها که متداول پارسایان تنک‌مایه است شیوه جاهلان، آن هم جاهلانی از نوع خوارج شمرده شده است و گنجایش دین بسیار بیشتر از این است.

۷- اصل یا قاعده فراغ

"قلت له (علیه السلام): الرّجل یشک بعد ما یتوضأ؟ قال هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک"^{۱۳} و - " اذا شک الرّجل بعد ما صلّى فم یدرأ ثلاثاً صلّى أم اربعاً و كان یقینه حین انصرف انه كان قد اتمّ، لم یعد الصلاة و كان حین انصرف اقرب الی الحق منه بعد ذلك"^{۱۴}

در تعبیرات " هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک " و " كان حین انصرف اقرب الی الحق منه بعد ذلك " نیک بنگریم و ببینیم چه روان‌شناسانه و روان‌کاوانه یک واقعیت روانی را بیان کرده اند و همین ضابطه کلی به دست دادن و عامل را از تردید و تزلزل و وسواس و واپس‌نگری - که در بسیاری از مردم بخصوص در افراد سست‌رأی و ضعیف‌الاراده وجود دارد - در آوردن و تکلیف او را روشن کردن و به فکر و عمل وی جهت دادن و آنها را با یکدیگر و با واقعیت زندگی هماهنگ و هم‌نوا ساختن، چه تأثیر تربیتی مهمی دارد. در برابر بنگریم به کسانی که از این اصل درست استفاده نمی‌کنند و می‌بینیم چه فکر آشفته و چه اراده متزلزل و ناپایداری دارند، با اعاده یک فعل عبادی یا اجزای آن چه

وقتی تلف می‌کنند و چه مشقت بیهوده‌ای می‌کشند و چه زحمتی برای خانواده، یاران و معاشران خویش فراهم می‌کنند؟

این هفت قاعده یا اصل از میان قواعد و اصول عملیه فراوانی انتخاب شده است و وقتی اینها را با بقیه در کنار هم بگذاریم به صورت یک کلّ به آنها بنگریم می‌بینیم به کار بستن آنها حیات فکری و عملی معقول، بهنجار، مستقیم، فعال، پویا، متکامل و ثمر بخشی ایجاد می‌کند و این خود، آثار تربیتی بسیار مهمّ و چشمگیری است.

مسأله جداسازی یا گروه‌بندی دانش‌آموزان براساس ویژگیهای خاص، بویژه با توجه به هوش و استعداد‌های برتر و تأمین آموزش و پرورش جداگانه برای گروه‌های مختلف دانش‌آموزان و با استعدادهای متفاوت، با اینکه در گذشته، در جوامع مختلف و به دلایل گوناگون مورد توجه مسئولان آموزش و پرورش قرار داشته است، اما در سالان اخیر به دلیل توجه مسئولان و مربیان تعلیم و تربیت به عواقب و آثار این قبیل گروه‌بندیها در جامعه و نیز به دلیل مطرح شدن نظریه‌ها و روشهای تربیتی جدید، بعد تازه‌ای یافته و اقدامات تربیتی متنوعتری که به ابعاد مختلف شخصیت یادگیرندگان نظر دارد، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

با این حال مسأله‌گزینش و جداسازی دانش‌آموزان هنوز در بسیاری از جوامع از جمله در کشور ما مطرح است و نظریات موافق و مخالف مربیان تعلیم و تربیت و مردم را برمی‌انگیزد.

آنان که مخالف انتخاب و جدا کردن دانش‌آموزان براساس آزمونهای هوش و استعداد و تشکیل کلاسها و مدارس مخصوص برای آنان هستند، معتقدند که:

۱- جداسازی شاگردان، نخبه‌گرایی است و

- گزینش و جداسازی دانش‌آموزان براساس هوش و استعداد، نتیجه عوارضی می‌تواند برای فرد و جامعه در برداشته باشد؟

- چگونه می‌توان بی‌حوصلی و اتلاف وقت دانش‌آموزان و هوش در کلاس معمولی را چاره‌جویی کرد؟

- آیا گروه‌بندی دانش‌آموزان براساس معدل، هوش و استعداد به معازگاری اجتماعی آنان لطمه وارد خواهد ساخت؟

- گروه‌بندیهای همگن با کدامیک از اهداف آموزش و پرورش مغایرت دارد؟

= یادگیری مشارکتی، مدارس پرجاذبه و گروه‌بندیهای ناهمگن، روشهایی سازنده در مقابل جداسازی دانش‌آموزان و گریز از عواقب نامطلوب آن

آموزش و پرورش نابرابر در خدمت برابری اجتماعی



وکسانی که طرفدار ایجاد مدارس و کلاسهای مخصوص برای کودکان مستعد هستند، بدین ترتیب استدلال می‌کنند:

۱- رشد و توسعه هر جامعه از نظر علمی، اجتماعی، اقتصادی و هنری نیازمند استفاده بهینه از حداکثر استعدادها و تواناییهای ویژه افراد جامعه است. جداسازی دانش‌آموزان مستعد و تأمین آموزش و پرورش مناسب و در خور تواناییهای ویژه آنان جامعه را در تأمین نیروی انسانی ممتاز مورد نیاز، اعم از اندیشمندان، فیزیکدانان، سیاستمداران، هنرمندان و رهبران یاری می‌کند.

۲- ایجاد کلاسها و مدارس ویژه کودکان و نوجوانان ممتاز از نظر انسانی قابل توجیه است، زیرا برنامه‌های معمولی مدارس و کلاسهای پرجمعیت با شاگردانی که از نظر استعدادهای ذهنی متفاوتند نمی‌تواند انگیزه‌های ذهنی لازم را در آنان ایجاد کند. حضور در کلاسهای

باعث می‌شود گروهی به خاطر برخورداری از امتیازات ویژه به مناسبت آموزشی که دریافت کرده‌اند، به دیگران مسلط شوند.

۲- گروه‌بندیهای همگن براساس توانایی درسی دانش‌آموزان به فردگرایی و رقابت در محیط کلاس می‌انجامد و این امر با تقویت روحیه تعاون و همکاری بین کودکان که از اهداف آموزش و پرورش است، مغایرت دارد. از آنجا که همه افراد جامعه باید توانایی کار و فعالیت گروهی در جهت رشد و توسعه جامعه را کسب کنند، جداسازی دانش‌آموزان در سنین پایین مانع سازگاری اجتماعی بعدی آنان در جامعه و در محیط کار خواهد شد.

۳- ایجاد کلاسها و مدارس خاص و تهیه امکانات لازم برای برخورد بانایزهای گروههای مختلف دانش‌آموزان پرخرج است و بسیاری از جوامع نمی‌توانند هزینه‌های سنگین ناشی از جداسازی دانش‌آموزان را بپذیرا باشند.

در این بخش از مقاله به خلاصه‌ای از نظریات دوتن از صاحب‌نظران آموزش و پرورش در مورد تحول و نگرش فعلی به آموزش و پرورش کودکان، بویژه دانش‌آموزان مستعد و تیزهوش در امریکا و فرانسه اشاره می‌شود.

نظری به آموزش و پرورش کودکان مستعد و تیزهوش در ایالت میشیگان

دکتر "پرسی بیلز" (PERCY BALES)، مدیر برنامه‌های تأمین فرصت‌های آموزشی دانشگاه میشیگان در گفت و گویی با نگارنده دیدگاه خود را در مورد آموزش و پرورش کودکان، با استعدادهای متفاوت به شرح زیر بیان می‌دارد. کشور امریکا سابقه‌ای طولانی در امر آموزش و پرورش کودکان مستعد و تیزهوش دارد و در حقیقت اولین مدرسه مخصوص تیزهوشان در سال ۱۹۹۰ در "ماساچوست" افتتاح شده است. از اواسط قرن بیستم تحت تأثیر تحولاتی که در نظام آموزشی ایالات متحده آغاز و در اثر پرتاب اولین ماهواره روسی به فضا تشدید شده بود، تفکر غالب بر این اصل قرار گرفت که کودکان ممتاز و تیزهوش باید جدا از سایر دانش‌آموزان و با برخورداری از امکانات خاص و سرمایه‌گذاریهای عظیم در جهت رشد و پیشرفت جامعه آماده شوند؛ اما با توجه به نتیجه پژوهشهای بعدی بخصوص در دهه اخیر، نگرشهای جدیدی نسبت به آموزش و پرورش کودکان به وجود آمده است. در امریکا بسیاری از مربیان تعلیم و تربیت و مردم مخالف جداسازی کودکان هستند، زیرا برای رشد اجتماعی و عاطفی کودکان نیز به اندازه رشد ذهنی اهمیت قائلند و عقیده دارند که این مهم

معمولی غالباً به بی‌حوصلگی و اتلاف وقت این کودکان منجر خواهد شد و در بسیاری از مواقع به ایجاد مسائل انضباطی خواهد انجامید.

۳- شناخت کودکان مستعد، تأمین آموزش و پرورش مناسب برای آنان و تجربیاتی که در اثر کار با گروه‌های دو سرطیف (تیزهوش - عقب مانده تحصیلی) به دست می‌آید، می‌تواند به پیشرفت آموزش و پرورش کودکان عادی کمک کند.

بدین ترتیب در تأمین آموزش و پرورش کودکان، جوامع در مقابل دوهدف متضاد قراردارند. از یک سو نیاز به ایجاد برابری اجتماعی که از اهداف ارزشمند هر جامعه است، ایجاب می‌کند که کودکان به رغم تفاوت‌های فردی برای کسب تجربیات اجتماعی در کنار هم کار و تحصیل کنند و از سوی دیگر نیاز به برتری جویی و کمال‌گرایی علمی و توانایی رقابت در صحنه بین‌المللی، تمایل به تأمین برنامه‌های مخصوص برای کودکان برخوردار از استعدادهای ویژه را طلب می‌کند.

بدیهی است هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند یکی از هدفها را به خاطر هدف دیگر زیر پاگذارد. مهم ایجاد تعادل بین دوهدف فوق و روشن ساختن این امر است که هر یک از ارزشهای ذکر شده چه جایی در برنامه‌های آموزشی دارد و برنامه‌ها و اقدامات تربیتی تا چه حد باید تحت تأثیر این ارزشها قرارگیرد.

لازم به تذکر است که در دهه اخیر گرایش غالب در بسیاری از کشورهای اروپایی و در امریکا در جهت گروه‌بندیهای غیر همگن و ایجاد فرصتهایی است که دانش‌آموزان به رغم تفاوت‌های فردی بتوانند ضمن برخورداری از امکانات ویژه در کنار هم کار و تحصیل کنند.

بیش از کتابخانه است و مسؤول این کلاس با شناختی که از یکایک کودکان و تواناییها و نیازهای آنان کسب می‌کند، برنامه خاصی برای هریک تهیه و تنظیم و با آنان به صورت انفرادی و یا در گروههای کوچک کار می‌کند.

۳- تنظیم فعالیتهای خارج از کلاس یا مدرسه: این فعالیتها هرروز در ساعات صرف ناهار، در تعطیلات آخر هفته و تعطیلات بهار و تابستان ارائه می‌شود. بدین ترتیب که کودکان ممتاز ساعات مدرسه را در کنار همکلاسیهای خود می‌گذرانند و به انجام فعالیتهای مشابه مشغول می‌شوند؛ اما در خارج از کلاس و مدرسه از برنامه‌های غنی شده و محتوای درسی پیچیده‌تری که با نیازهای آنان بیشتر سازگار است، استفاده می‌کنند.

شناسایی و تشخیص کودکان مستعد و تیزهوش

تشخیص استعدادهای درخشان کودکان (تواناییهای ذهنی، خلاقیت، رهبری، استعداد ویژه هنری و غیره) به منظور قراردادن آنان در برنامه‌های غنی شده به طرق مختلف انجام می‌گیرد:

- ۱- از طریق روان‌شناس مدرسه با استفاده از آزمون هوش
 - ۲- به توصیه معلم
 - ۳- به توصیه اولیاء
 - ۴- از طریق قضاوت همکلاسیها
- معمولاً هیچ‌یک از روشهای بالا به تنهایی برای تشخیص کودکان مستعد کافی نیست و باید ترکیبی از روشهای یادشده به کار رود.

نمی‌تواند در مدارس مخصوص تأمین شود. در حال حاضر آموزش و پرورش کودکان مستعد به سه طریق زیر انجام می‌پذیرد:

۱- گزینش شاگردان برای مدارس مخصوص (گروه بندی همگن):

در شهر "دیترویت" و در برخی از شهرهای ایالات مختلف هنوز مدارس محدودی با برنامه‌های خاص برای کودکان تیزهوش دایراست. در این مدارس کودکان را پس از شناسایی تحت آموزش ویژه‌ای قرار می‌دهند.

۲- گروه بندی ناهمگن:

کودکان ممتاز و مستعد در مدارس معمولی درس می‌خوانند و ضمن ادامه تحصیل با کودکان عادی در ساعاتی از روز از محتوای درسی غنی شده استفاده می‌کنند. این برنامه‌ها بسته به مدارس و عده شاگردان مستعد فرق می‌کند. چنانچه دو یا سه کودک یا نوجوان تیز-هوش در کلاس وجود داشته باشند، معلم کلاس مطالب غنی‌تر و گسترده‌تری برای مطالعه در اختیار آن دانش‌آموزان قرار می‌دهد، تکالیف و تمریناتی برای منزل تعیین می‌کند و با مدت مطالعه آنان را در کتابخانه مدرسه افزایش می‌دهد، تا بتوانند در زمینه مورد نظر خویش تحقیق کنند. اگر شمار دانش‌آموزان پر استعداد و تیزهوش زیاد باشد، کلاس خاصی در برخی از ساعات روز یا هفته برای آنان در داخل مدرسه تشکیل می‌شود. در این کلاسها که زیر نظر معلمی متخصص با بودجه مدرسه اداره می‌شود، برنامه آموزشی غنی و منابع آموزشی خاص وجود دارد. این کلاسها که اطاق منبع (RESOURCE ROOM) نامیده می‌شود، چیزی

آموزش ببینند، در گروه‌هایی قرار می‌گیرند که مانند تیم‌های ورزشی موفقیت هریک از آنان بستگی به عملکرد بقیه اعضای گروه دارد. بنابراین هریک از اعضا کوشش می‌کند تا برای موفقیت گروه خود به سایر اعضا کمک کند و مهارت‌ها و دانشی را که در اختیار دارد به شاگردانی که کندتر از او پیش می‌روند و یا هنوز بر برخی از مفاهیم درسی تسلط نیافته‌اند بیاموزد. بدین ترتیب در کلاسی که گروه بندی به صورت ناهمگن انجام می‌گیرد و سطوح کارایی دانش‌آموزان متفاوت است، می‌توان با قرار دادن کودکان با استعداد در گروه‌های مختلف از آنان برای کمک به شاگردان ضعیف و متوسط یاری گرفت.

در این کلاسها می‌توان با تنظیم مسابقاتی بین گروه‌های مختلف و تشویق و تقدیر آنان، انگیزه لازم را برای پیشرفت و موفقیت در گروه‌ها ایجاد کرد. البته باید توجه داشت که کودکان مستعد و تیزهوش نباید در راه مقاصد مختلف مورد استفاده قرار گیرند و این روش را نباید به عنوان چاره ساز هر مسئله آموزشی، مثلاً کمک به کودکان عقب مانده تحصیلی، ایجاد رابطه بین اقلیت‌های قومی و غیره به کار گرفت. هدف و کاربرد این روش باید کاملاً برای مربیان مشخص باشد.

به همین ترتیب وادار کردن کودکان و نوجوانان به کارگروهی کافی نیست، بلکه نتیجه کارگروه باید مورد ارزشیابی مستمر و تشویق و تأیید قرار گیرد. از آن گذشته موفقیت هر گروه به یادگیری هریک از اعضای گروه بستگی دارد و بنابراین معلم کلاس باید در هریک از دروس به فعالیتها و انگیزه هریک از شاگردان و نقش او در گروه توجه داشته باشد و

تحقیقات نشان داده است که معلمان معمولاً مایلند کودکانی را که بیشتر به آنان علاقه دارند برای استفاده از برنامه‌های مخصوص پیشنهاد کنند. بنابراین لازم است در این مورد از قضاوت بیش از یک معلم استفاده شود. از طرفی بسیاری از اولیای دانش‌آموزان نیز معتقدند که فرزندشان با هوشتر و مستعدتر از سایر شاگردان است.

قضاوت دانش‌آموزان معمولاً معتبرتر از قضاوت معلمان و اولیاء است. در این مورد می‌توان به وسیله مصاحبه یا پرسشنامه از شاگردان سؤالاتی شبیه سؤالات زیر مطرح کرد:

- وقتی معلم مسأله‌ای را مطرح می‌کند چه

کسی سریعتر جواب می‌دهد؟

- چه کسی انشای قشنگتری می‌نویسد؟

- چه کسی بهتر از همه از روی کتاب می‌خواند؟

- دیکته کدامیک از شاگردان از همه بهتر است؟

- وقتی معلمتان حضور ندارد کدامیک از شاگردان بهتر کلاس را اداره می‌کند؟

و...

۴ - یادگیری مشارکتی:

یکی دیگر از راه‌هایی که در مقابل جداسازی دانش‌آموزان و عواقب آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، یادگیری مشارکتی است. براساس این روش شاگردان کلاس در گروه‌های کوچکی قرار می‌گیرند و از آنها خواسته می‌شود برای رسیدن به هدفهای تعیین شده آموزشی باهم کار کنند.

در این روش شاگردان به جای اینکه در رقابت با هم قرار گیرند و یا به طور انفرادی



تحقیقات مختلفی که در چند دهه اخیر در مورد یادگیری مشارکتی به توسط پژوهشگران انجام گرفته است، براین امر تأکید دارد که این روش تأثیر مثبتی بر موفقیت تحصیلی دانش آموزان، بهبود روابط و تقویت اعتماد به نفس آنان داشته، به وارد ساختن دانش آموزان استثنایی به جریان عادی آموزش و ایجاد علاقه به مدرسه کمک می کند. باید توجه داشت که یادگیری مشارکتی تنها یک تکنیک یا استراتژی یادگیری نیست، بلکه کودکان در کلاسی که تشویق می شوند با هم و برای پیشرفت گروه کار کنند، با نفی سلسله مراتب براساس تواناییهای ذهنی یاد می گیرند به تفاوت های فردی احترام گذارده، از برقراری ارتباط مثبت با افرادی که از نژادها، مذاهب، طبقات مختلف اجتماعی و دارای تواناییهای متفاوتی هستند، استقبال کنند و از فرصتهای غنی و پرباری که یک چنین روش آموزشی در اختیار آنان می گذارد، بهره مند

احساس مسؤلیت را در اعضاء تقویت کند. این روش از آنجا مفید به نظر می رسد که دانش آموز ناچار است بعدها در جامعه، در کنار سایر افراد و برای رسیدن به اهداف مشترک کار و فعالیت کند. امروزه حتی در مراکز علمی دنیا نیز برخلاف سابق که دانشمند در لابراتوار خود کار می کرد، شرکتهای بزرگ، تیم های دانشمندان را به کار می گیرند و بنابراین لازم است دانش آموزان در مدرسه، کار کردن و همکاری با دیگران را یاد بگیرند و همراه با تسلط بر محتوای درس، مهارتهای ارتباطی خود را نیز رشد دهند. باید دانست که موفقیت این روش درگرو آموزش معلمان است و اعتقاد آنان به این امر که مهارتهای ارتباطی باید همانند درس اصلی برنامه مانند ریاضیات، مطالعات اجتماعی و غیره در کلاس تدریس شود و شاگردان در مورد اهمیت و لزوم مهارتهای اجتماعی آگاه گردند.

شوند.

آموزش و پرورش کودکان تیزهوش اعتقاد دارد که در کشور فرانسه نگرش اکثر مربیان تعلیم و تربیت براین اصل قرار دارد که جداسازی دانش‌آموزان و ایجاد مدارس خاص برای تیزهوشان مغایر با ارزشها و اهداف اجتماعی این کشور است. بدین جهت در سال گذشته تنها مدرسه کودکان تیزهوش در شهر "نیس" به نام LA PLANAS تعطیل شده و کودکان تیزهوش به مدارس عادی انتقال یافته‌اند. در کشور فرانسه سازمانی تحت عنوان حمایت از کودکان تیزهوش وجود دارد که از سال ۱۹۷۱ به منظور کمک به شناخت بهتر کودکان تیزهوش و ایجاد فعالیتهایی برای شکوفایی استعدادهای آنان در نیس دایر شده است. این سازمان با تشکیل کنگره‌های سالیانه و تنظیم فعالیتهای خارج از مدرسه برای این نوع کودکان، در ارتقای آموزش و پرورش کودکان مستعد نقش خود را ایفا می‌کند.

در فرانسه تا همین اواخر کودکان تیزهوش می‌توانستند از روشهای تسریع تحصیلی و جهش تحصیلی استفاده کنند و براساس توانایی خود و نه سن، به یک مقطع آموزشی وارد شده، یا دروس مورد نیاز هر کلاس و یا سال تحصیلی را با سرعت بیشتر به پایان برسانند. با اینکه هنوز در برخی از مدارس این روش مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما از آنجا که بر اساس تحقیقات انجام شده این روش غالباً پاسخگوی نیازهای کودکان مستعد نیست و در برخی از مواقع نیز می‌تواند تأثیرات ناگواری از نظر عاطفی بر آنان باقی گذارد، در حال حاضر تأکید بر تهیه محتوای آموزشی مناسب برای این قبیل کودکان است و لذا روشهای زیر بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۵- مدارس پرجاذبه (MAGNET SCHOOLS):

مدرسه پرجاذبه مخصوص کودکان تیزهوش نیست، بلکه مدرسه‌ای است دولتی با محتوای درسی غنی‌تر، امکانات آموزشی بهتر و معلمان مجرب‌تر. این مدارس بدین منظور تأسیس شده است تا کودکان طبقات مختلف اجتماعی، کم استعداد و پر استعداد، در کنار هم در محیط آموزشی پرجاذبه‌ای بدون تبعیض درس بخوانند و براساس علائق و نیازهای خود از بهترین امکانات آموزشی و تربیتی بهره‌مند شوند.

برنامه آموزش مدارس پرجاذبه بستگی به اهدافی دارد که مدرسه برای خود تعیین کرده است؛ مثلاً یک مدرسه با داشتن معلمان ریاضی مجرب، امکانات تکنولوژیکی غنی و آزمایشگاههای مجهز، دانش‌آموزانی را که براین جنبه از برنامه آموزشی توجه بیشتری دارند به خود جلب می‌کند. مدرسه دیگری ممکن است با امکانات ورزشی - هنری مجهز و مربیان توانا در زمینه‌های فوق، کودکان و نوجوانانی را که استعدادهای هنری و یا ورزشی ویژه‌ای دارند، جذب کند.

این مدارس که بودجه آن به توسط دولت تأمین می‌شود، بسیار مورد توجه اولیای دانش‌آموان طبقات مختلف اجتماعی است.

فرانسه و آموزش و پرورش کودکان مستعد و تیزهوش

دکتر "POL DUPONT"، رئیس انستیتوی مدیریت آموزشی دانشگاه "مونس" در مورد

هدایت شوند و نیز فعالیتهایی عملی در ارتباط با دروس خود انجام دهند.

در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان ممتاز باید همواره به این نکته توجه داشت که هدف تنها شکوفایی ذهنی و کسب نتایج تحصیلی درخشان نیست، بلکه کاربرد صحیح دانش که نتیجهٔ پرورش خصلتهای اخلاقی آنان است از اهداف مهم‌تری برای این دانش‌آموزان محسوب می‌شود.

معلم و آموزش و پرورش کودکان مستعد

آموزش و پرورش کودکان ممتاز و پر استعداد بخصوص در کلاسی که شاگردان از نظر استعداد و توانایی در سطوح مختلفی باشند، کار ساده‌ای نیست و نیازمند معلمانی است که در درجهٔ اول خود باهوش و خلاق بوده، در رشتهٔ خود تبحر کافی داشته باشند. معلمانی که نگرش مثبت نسبت به کودکان با استعداد داشته، از سؤالات، کنجکاویها و انرژی علمی آنان واهمه نداشته باشند. کودکان مستعد به معلمانی نیازمندند که اهمیت ابعاد مختلف شخصیت انسان را در نظر داشته، بتوانند رابطه‌ای براساس قبول و پذیرش کودک برقرار کنند. معلمانی که بتوانند با ایجاد جوئی مملو از صمیمیت و امنیت در کلاس، فعالیتهای شاگردان را طوری سازمان دهند تا از ورای جزئیات امور فراتر رفته، دیدی منظم، کلی و انعطاف پذیر در زمینهٔ مورد مطالعه به دست آورند.

بدیهی است ترتیب و تنظیم برنامه برای کودکان مستعد در یک کلاس معمولی مشکلتر از تنظیم برنامه برای کودکان یک کلاس خاص با

۱- غنی سازی برنامه‌های درسی:

منظور از غنی ساختن محتوای دروس، خارج شدن از زمینهٔ محدود برنامهٔ کلاس و ایجاد فرصتهایی است تا دانش‌آموزان مستعد به جای دریافت مجموعهٔ پرحجمی از اطلاعات پراکنده بتوانند مفاهیمی را در ارتباط با هم قرار داده، از جنبه‌های مختلف به آن بنگرند و وقایع را به روشی انتقادی ارزیابی و نتیجه‌گیری کنند. غنی ساختن محتوای درسی کمک به کودک در استدلال مسائل پیچیده، فهم وقایع و وضعیتها، عصرها و انسانهای مختلف است و به عبارت دیگر کمک به شاگرد در دستیابی به قضاوتی است که مستقل از وابستگیهای محیطی و قومی باشد.

از آنجا که گاه تسریع و غنی سازی برنامهٔ آموزشی کودکان عادی برای دانش‌آموزان ممتاز کافی به نظر نمی‌رسید، در بسیاری از موارد محتوای آموزشی کودکان فوق براساس نیازها و علائق خاص آنان تهیه می‌شود.

۲- عمیق و گسترده ساختن مطالب درسی:

منظور از عمیق کردن مطالب، ایجاد فرصتهایی است که شاگردان مستعد بتوانند به معلومات سطحی مورد تقاضای دروس استاندارد اکتفا نکرده، به طور گسترده‌تری در برخی از زمینه‌ها که مورد توجه آنان است مطالعه کنند. محتوای یک برنامهٔ درسی در زمینهٔ تاریخ، جغرافیا، علوم و غیره را می‌توان به آسانی به صورت گسترده‌تر و عمیق‌تری تدریس کرد. به طور مثال شاگردان مستعد تشویق می‌شوند سؤالات تکمیلی طرح کنند و در جست و جوی پاسخ به کتب و منابع مناسب



است کمک کند و یا با ارائه گزارش در باره موضوعی که مورد تحقیق و مطالعه شخصی او قرار گرفته، دیگران را در تجربیات خود شریک سازد.

این قبیل فعالیتها در کلاس نه تنها برای معلم و سایر شاگردان مفید خواهد بود، بلکه ضامن پیشرفت و شکوفایی کودک تیز هوش از نظر ذهنی، عاطفی و اجتماعی خواهد بود و احساس مسئولیت را در وی تقویت خواهد کرد.

بدیهی است دانش آموزان مستعد نباید باین برنامه آموزشی استاندارد و یا سرعت رشد شاگردان معمولی، تحت این عنوان که عدالت اجتماعی آموزش و پرورش یکسانی را ایجاد می کند، پیش بروند. عقیده مرییان تعلیم و تربیت در فرانسه برعکس براین مبناست که لازمه تأمین برابری واقعی فرصتهای آموزشی بین کودکان نابرابر، آموزش و پرورش نابرابر

تواناییهای مشابه است. بعضی ها عقیده دارند که وجود کودک تیز هوش در کلاس می تواند برای معلم مسأله آفرین باشد، بخصوص که حضور و رفتار این قبیل کودکان و سهولت ذهنی آنان ممکن است در سایر شاگردان واکنشهای منفی برانگیزد و روحیه انتقادی، موشکافانه و یا نوآور آنان برای معلم و برخی از شاگردان قابل تحمل نباشد. از طرفی کودکان تیز هوش در کلاس می توانند به عنوان انگیزه ای برای سایر شاگردان محسوب شوند و فعالیتهای ذهنی و سوالات و رفتار آنان شاگردان کلاس را به تحریک بیشتری وادارد.

مرییان فرانسوی عقیده دارند که از حضور کودکان مستعد در کلاس می توان در جهت شکوفایی و پرورش شخصیت خود آنان و سایر شاگردان مدرسه مدد گرفت. به عنوان مثال کودک تیز هوش می تواند با توضیح دادن مطلب درسی، به شاگردی که مفهومی را متوجه نشده

تأکید فراوان شود و دانشجویان تربیت معلم و نیز معلمان شاغل در ضمن خدمت بتوانند آموزش روانی - تربیتی دریافت دارند، تا ضمن شناخت نیازهای عاطفی کودکان متفاوت در کلاس، مهارت‌های لازم را برای تقویت تواناییهای خلاقه شاگردان کسب کنند. به معلمان باید توجه داد در زمانی که شاگردان علائق و تواناییهای خاص و به صورت متفاوت از سایر شاگردان ابراز می‌دارند، لازم است انگیزه لازم برای تداوم این علاقه ایجاد شود. معلمان نباید انتظار عملکرد و واکنش یکسان از همه شاگردان داشته باشند، زیرا در این صورت تظاهر شوق انگیز دانش آموز برای رشته یا موضوعی خاص ممکن است پیش از آنکه نقطه شروع خلاقیت در آن زمینه درسی باشد، در نطفه نابود شود.

است. یعنی آموزشی که مطابق با استعدادها و تواناییهای هریک از کودکان بوده، با توجه به تنوع دانش آموزان در کلاس تنظیم شده باشد. وجود شاگردان ممتاز و پر استعداد در کلاس می‌تواند برای معلم به عنوان یک منبع مهم انگیزشی برای مطالعه بیشتر و بهبود روشهای تدریس وی محسوب شود و تجربیاتی که از کار با کودکان تیزهوش و نیز دیر آموز به دست می‌آید می‌تواند در بهبود آموزش و پرورش کودکان عادی مورد استفاده قرار گیرد.

نیازهای متفاوت کودکان در کلاس ایجاب می‌کند که در دوره‌های تربیت معلم به همراه آموزش روشهای تدریس و تکمیل تخصص آکادمیک، بر آموزش روشهای برخورد با تفاوت‌های فردی بخصوص نحوه کار با کودکان دیر آموز و دانش آموزان مستعد و تیز هوش

منابع مورد استفاده

- ۱- گفت و گو با دکتر PERCY BALES، رئیس دفتر تأمین فرصت‌های آموزشی دانشگاه میشیگان
- ۲- گفت و گو با دکتر POL DUPONT، رئیس سازمان مدیریت آموزشی دانشگاه مونس
- 3 - SURDOUES : LE DROIT A L'INDIFFERENCE. LE MONDE DE L'EDUCATION NO. 89 ,JAN. 1992
- 4 - AL ROSCA,
NOUVELLES DIRECTIONS DANS L'ETUDE ET LA FORMATION DES ENFANTS SURDOUES ET TALENTUEUX.
- 5 - MARA SAPON - SHEVIN,
WHY EVEN GIFTED CHILDREN NEED COOPERATIVE LEARNING. EDUCATIONAL LEADERSHIP, NO.6, 1993.
- ۶- سیما جورابچی، شناسایی و آموزش کودکان تیزهوش، مجله استعداد‌های درخشان، شماره ۲، پائیز ۱۳۷۱
- ۷- فاطمه فقیهی قزوینی، جمع‌بندی تحقیقات انجام شده در باره یادگیری مشارکتی، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال هشتم، تابستان ۱۳۷۱

خانواده کودک & خواندن

پدران و مادران گرامی: _____

سازمان مسلسل متحد سال ۱۹۹۴ میلادی (۱۳۷۳-۱۳۷۲) را سال جهانی خانواده اعلام کرده است. در همین ارتباط دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان (IBBY) نیز با طرح شعار "خواندن با خانواده" کلیه فعالیتهای خود را برای شکل‌گیری عادت به خواندن در میان کودکان، بر روی نهاد خانواده متمرکز ساخته است. زیرا یکی از سرچشمه‌های عادات و رفتارهای نیک و بد انسان خانواده است، و عاداتی که در خانواده شکل می‌گیرد همواره در طول حیات آدمی با او خواهد بود.

حال اگر از فرزندانمان انتظار داریم انسانهایی آگاه، آزاد، توانمند، متکی به نفس و مسؤول بار بیایند، باید همه تلاش خود را متوجه ایجاد عادت در آنها بکنیم که ایشان را در برابر هر نوع تعصب، جزم اندیشی، انفعال، بی‌تفاوتی و حاشیه‌نشینی که آفات زندگی انسان اندیشه‌ورز است، مجهز سازد. یکی از این عادت‌ها، عادت به خواندن است.

تلاش نوشته حاضر آن است که با طرح مسأله، نقطه شروعی باشد برای توجه به خواندن در خانواده، زیرا براساسی "جهان از آن کسانی است که می‌خوانند".

"جهان از آن کسانی است که می‌خوانند"

شعار روز جهانی کتاب کودک

۱۹۹۴ (۷۳-۱۳۷۲)

از سوی

دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان



آشنایی با ادبیات کودکان و نوجوانان

خواندن نوعی سهیم شدن در اطلاعات، آگاهیها و تجربه‌های دیگران است. کتابها که حاصل اندیشه و افکار و ابداعات انسانهای فرهیخته و متفکر جامعه هستند وسیله این سهیم شدن را برای انسان فراهم می‌آورند. کودکان به دلیل تفاوت در تجربه، تفاوت در

توانایی درک و خواندن و تفاوت در تمرکز حواس به کتابهایی احتیاج دارند که بتوانند پاسخگوی نیازها و علایق گوناگون آنها باشد. قبل از ظهور پدیده‌ای به نام کتاب کودک هم کودکان، محروم از سهیم شدن در دستاوردهای بشری نبوده‌اند. پهنه ادبیات شفاهی پاسخگوی نیاز آنان به دانستن، کشف کردن و سهیم شدن بوده است. بدون کتاب هم کودکان می‌توانند از طریق تجربه‌های عملی زندگی، بیاموزند؛ اما عمر انسان اجازه نمی‌دهد خود همه چیز را از طریق تجربه مستقیم کسب کند و آنچه را نیز که از طریق ارتباط شفاهی از دیگران کسب می‌کند، ناپایدار و غیر موثق می‌یابد. در اینجا است که اهمیت کتاب خاص کودکان مشخص می‌شود. البته باید خاطر نشان ساخت که کلیه آثاری را که در قالب کتاب در اختیار کودکان و نوجوانان قرار می‌گیرد به مفهوم اخص کلمه نمی‌توان ادبیات خواند، زیرا آثار مربوط به کودک هم باید محصول خلاقیت و جوشش درونی هنرمند باشد تا هرگاه توانست با ویژگیها، تواناییها و نیازهای کودک و نوجوان هماهنگ شود، ادبیات کودکان و نوجوانان به شمار آید.

پس در واقع کودکان و نوجوانان با دو دسته کتاب روبرو هستند، دسته‌ای که به معنی اخص کلمه ادبیات است و دسته دیگر آثاری هدفمند و برنامه‌ریزی شده که خواندنیها تلقی می‌شود. هر دو دسته اگر خوب تهیه شده باشند، در برنامه خواندن کودکان و نوجوانان جای مخصوص به خود را دارند. کودکان و نوجوانان کتابهای درسی خود را نیز می‌خوانند، ولی بین خواندن موظف و خواندن آزاد تفاوت بسیاری وجود دارد. در خواندن موظف کودک به دلخواه

صیقل دادن عواطف و احساسات انسانی را شعر به عهده دارد. بخصوص که کودک ما در سرزمینی زندگی می‌کند که شعر مهمترین قالب ادبیات محسوب می‌شود.

کنجکاویهای خام و خودانگیخته کودکان و نوجوانان به کمک کتابهای علمی بخوبی جهت داده می‌شود. این کتابهاست که به آنها شهامت تجربه کردن و شناختن محیط طبیعی را می‌دهد. آنگاه که کودک روحیه اجتماعی پیدا می‌کند و مایل است درباره مردم و اجتماع بیشتر بداند کتابهای دانش اجتماعی او را هدایت می‌کند. کتابهای تاریخی و جغرافیایی مفهوم زمان و مکان را برای او باز می‌کند و از طریق کتابهای مردم و سرزمینها با اقوام و محیطهای اجتماعی و فرهنگهای گوناگون آشنا می‌شود و می‌آموزد که باید در میان خانواده بزرگ بشری با حس همدردی و تفاهم زندگی کند.

نقش هنر در تعالی انسان برکسی پوشیده نیست. بخصوص در سنینی که کودک زمینه‌های گوناگون استعداد خود را بروز می‌دهد، کتابهای هنری شناخت او را در زمینه‌های گوناگون بالا می‌برد و به پرورش حس زیبایی شناسی و درک هنری او کمک می‌کند.

کودکان و نوجوانان به فراخور سن و فراغت خود به بازی می‌پردازند و بازی عامل سازنده‌ای در پرورش جسم و اندیشه آنان است. کتابهایی که درباره بازی و سرگرمی نوشته شده است اولاً دایره فعالیت‌های آنها را متنوع‌تر می‌کند و در نتیجه آموخته‌هایشان را غنی‌تر می‌سازد، ثانیاً بین فعالیت‌های جسمی و ذهنی آنها توازن برقرار می‌کند و اوقات فراغت آنان را به ساعاتی پرثمر و مفید مبدل می‌کند.

در جست و جو برای یافتن فلسفه زندگی و

نمی‌تواند کتابی را انتخاب کند و کتابی را کنار بگذارد، یا از پاسخ به پرسشهای مربوط به آن طفره برود؛ بلکه باید همه قسمت‌ها را بخواند و با آمادگی کامل خود را در معرض ارزشیابی قرار دهد. حال آنکه در خواندن آزاد، دلخواه کودک از اهمیت برخوردار است. اوست که براساس نیازها و علایقش موضوعات مختلف را برمی‌گزیند و با آهنگ دلخواه خود آن را می‌خواند، بی آنکه لازم باشد آموخته‌های خود را در معرض ارزشیابی قرار بدهد. پس کتابهای غیردرسی کودکان در واقع پاسخگوی نیاز خواندن آزاد آنهاست.

حال بهتر است بینیم انواع کتابهای کودکان چگونه می‌تواند پاسخگوی نیازهای آنان باشد. کودک با شنیدن و خواندن افسانه‌های شگفت‌انگیز، تخیل خود را پرورش می‌دهد، نیرویی که بدون آن انسان هرگز موفق نمی‌شد به چنین پیشرفتهایی نایل آید. همه ابداعات بشر ابتدا به صورت یک رؤیا و تخیل در اندیشه انسانی شکل گرفت و سپس به واقعیت بدل شد.

از سوی دیگر این افسانه‌ها به کودکان فرصت می‌دهد تا از طریق همانند شدن با قهرمانان این قصه‌ها، غم و شادی، امید و ناامیدی، خشم و مهربانی، امنیت و بی‌پناهی و شکست و پیروزی و بسیاری تجربه‌های دیگر را لمس کنند.

آنگاه که کودک به شناختن خود و جایگاهش در میان سایر انسانها روی می‌آورد، داستانهای واقعی مانند آینه‌ای در برابر او قرار می‌گیرند و به او کمک می‌کنند تا ابعاد شخصیت خود را بشناسد و ارزیابی درستی از روابطش با دیگران به عمل آورد.

چگونگی انتخاب کتاب مناسب

انتخاب کتاب خوب و مناسب برای کودکان و نوجوانان مانند انتخاب هرپدیده دیگری نیازمند شناخت و دقت کافی است. همان‌طور که در انتخاب اسباب‌بازی برای کودکان دقت می‌کنیم که متناسب با روند رشد جسمی و ذهنی آنها بوده، ساختار آن برای کودک خطر آفرین نباشد، یا در هنگام انتخاب پوشاک برای او، راحتی، دوام و زیبایی را ملاک قرار می‌دهیم، در انتخاب و تهیه کتاب هم باید چنین دقتی را به کار ببندیم. زیرا این باور که "هرکتاب به یک بار خواندنش می‌ارزد"، در عصر فوران منابع و مجراهای گوناگون اطلاع‌رسانی و امکانات متنوع برای پرکردن اوقات فراغت که انسان را بیش از همیشه به طرف گزیده خواندن می‌برد، باوری ناصحیح است.

کودکان و نوجوانان به کتابهایی احتیاج دارند که جذاب، عمیق و شیرین بوده، با تجربه‌ها، نیازها، علایق و تواناییهای آنها هماهنگ باشد. همچنین وسیله‌ای باشد برای شناخت خود، محیط طبیعی و اجتماعی‌شان و پاسخهایی باشد برای کنجکاویهایی خودانگیخته و آرمانهای بلندپروازانه آنها. خوراکی باشد برای تخیل سرشار و سیال آنان، بر وسعت تجربه‌های آنها بیفزاید، به آنها لذت خواندن و عمیق شدن را ارزانی دارد و سرانجام لذت را به علاقه و علاقه را به عادت مبدل سازد.

چنین کتابهایی فراوان نیست. ما باید آنها را بیابیم. از میان صدها کتاب کسل‌کننده که کودک را به کلاس درس می‌برد و آنها را با همان

درونی کردن ارزشهای اخلاقی کتابهای دینی می‌تواند زمینه‌ساز و تفکر برانگیز باشد.

و آنگاه که بخصوص نوجوانان به دنبال الگوهایی برای زندگی خود هستند زندگی‌نامه انسانهای وارسته، فرهیخته و تلاشگر که در طول تاریخ وبه پهنه گیتی زیسته و در راه رسیدن به هدفهایشان کوشیده‌اند، نوجوانان را به این باور رهنمون می‌شود که براستی جوهر حیات آدمی کار و تلاش است و هیچ‌گاه نتیجه تلاش انسان بی‌ثمر نمی‌ماند.



نشانه‌های هشدار دهنده، بازدارنده و گاه تشویق کننده‌ای که پیوسته از پدر، مادر، مربی و رسانه‌ها دریافت می‌کند، هدف می‌گیرد یا آن کتابهایی که سطحی است و به جای پرداختن به نیازها، هوسهای کودکان را دامن می‌زند و به جای اینکه آنها را با زندگی و هرآنچه در آن است آشنا سازد، آنان را از زندگی دور می‌کند و معیارهای غلطی را به آنها القا می‌نماید و سرانجام با تخریب ذائقه آنها ساده‌اندیشی را رواج می‌دهد و آب‌گل‌آلودی است برای تشنگانی که زلالی را طلب می‌کنند. اما چگونه می‌توان این کتابها را یافت؟ در کتابفروشیها و روی بساط روزنامه فروشیها دهها کتاب رنگارنگ هست که کودک را جذب می‌کند. چگونه در فرصت کوتاه چند دقیقه‌ای می‌توان ارزشهای کتاب را بازشناخت؟ دشواری کار در همین جاست.

ابتدا خانواده باید اطلاعات خود را درباره ادبیات کودکان گسترش دهد و با مطالعه کتابها و مقاله‌ها، قدرت تشخیص سره از ناسره را در خود تقویت کند. مگر در انتخاب مواد غذایی، پوشاک، اسباب‌بازی و بسیاری چیزهای دیگر سعی نمی‌کند با بالابردن شناخت خود به انتخاب درست برسد؟

باید از مشورت مؤسسه‌ها یا کارشناسانی که کارشان ارزیابی کتابهای کودکان است بهره بگیرد و از فهرستهایی که به توسط این مؤسسات انتشار می‌یابد در امر انتخاب کتاب سود جوید. به بخشهای معرفی کتاب در روزنامه‌ها و سایر نشریات مراجعه کند و دست کم از محتوای کتابها آگاه شود. در انتخاب کتاب بیش از هر چیز به علائق کودکان و نوجوانان و تفاوت‌های فردی‌شان توجه کند. هیچ کتابی

برای همه نمی‌تواند خوب باشد. لذا بهتر است به آنها نیز حق انتخاب داده شود تا از میان چند کتاب خوب آن را که بیشتر می‌پسندند انتخاب کنند.

ظاهر کتابهای کودکان هم در غالب اوقات نمایشگر درونمایه آنهاست. تصویرهای خوب و هنرمندانه، صفحه‌بندی مناسب، استفاده از حروف خوب، صحافی تمیز و جذاب نشان از اهمیتی است که پدیدآورنده برای کودکان قائل بوده است. گرچه در این مورد استثناهایی هم وجود دارد.

گاه اعتبار ناشر نیز می‌تواند نقطه اتکای والدین باشد، اما باید توجه داشت که هرگز نباید چشم بسته خود را به ناشر سپرد، هر چند از شهرت خوبی برخوردار باشد.

البته لازم به تذکر است که مشکلات گوناگونی وجود دارد که مانع دنبال کردن برنامه مستمر و سازمان یافته برای ایجاد عادت به مطالعه است. شرایط دشوار اقتصادی امروز خانواده را به سمتی سوق داده که ناچار است از بسیاری مخارج که ضروری هم به نظر می‌رسد به نفع مسائل ضروری‌تر چشم‌پوشی کند. کتاب کودک خصوصاً کتابهایی که با استفاده از کاغذ مرغوب، چاپ خوب و رنگی منتشر می‌شوند، بسیار گران است. اکثر مدارس نیز فاقد کتابخانه است و نظام آموزشی، خواندن کتابهای غیر درسی را به هیچ وجه تشویق نمی‌کند. کتابخانه‌های عمومی قادر نیستند جمعیت جوان کشور را زیر پوشش خدمات خود قرار بدهند، برنامه‌های تلویزیونی، انواع بازیهای الکترونیکی و ویدئو ساعات فراغت کودکان و نوجوانان را به خود مشغول داشته است. با همه اینها خانواده باید با این ایمان که کسب عادت به



در همهٔ فرهنگها وجود دارد و بی آنکه معنای کلمه‌ها اهمیت داشته باشد بر پایهٔ اصوات هر زبان بنا شده است، به آنها کمک کنیم تا صداها را که پایه‌های زبان مادری‌شان را تشکیل می‌دهد، درک کنند.

۴- زمانی که تخیل آنها قوت می‌گیرد و شروع به خیالپردازی و همزاد پنداری می‌کنند، پهنهٔ قصه‌های شگفت‌انگیز قومی را به روی آنها بگشاییم و بدین وسیله پیوند آنها را با فرهنگ سرزمینشان مستحکم سازیم و نیروی تخیل آنها را پرورش دهیم.

۵- زمانی که اولین نشانه‌های تفکر کودکانه در آنها ظاهر می‌شود، می‌پرسند و می‌خواهند بدانند، کتابهای تصویری را که ممکن است به صورتهای گوناگون به شکل‌گیری تفکر آنها کمک کند وارد زندگی ایشان کنیم. در برابر کتابهای تصویری تردید نکنیم. همیشه متن، انتقال دهندهٔ اطلاعات و آگاهی نیست. کتابهای

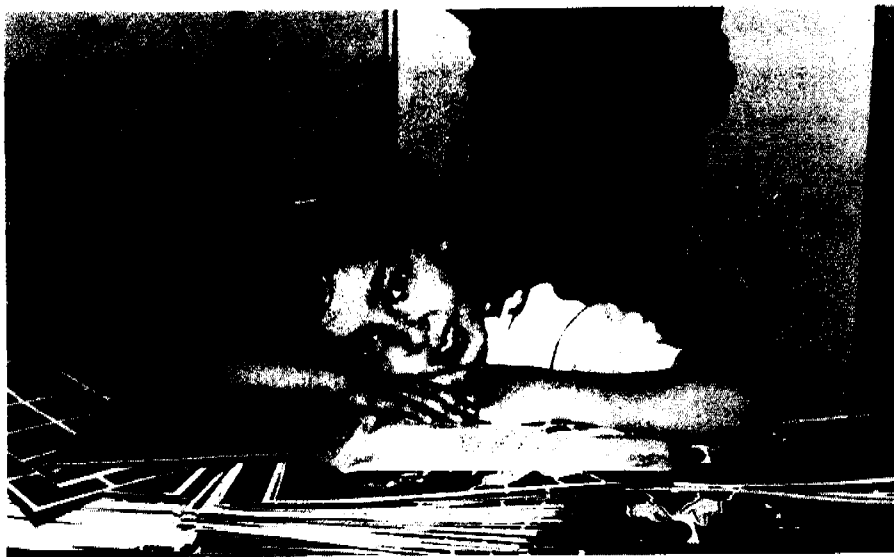
مطالعه در تمام عمر به فرزندانش کمک خواهد کرد، راههای مبارزه با مشکلات را بیابد.

راههای ایجاد عادت به مطالعه

۱- باید از گهواره با لالایی آغاز کنیم و گوش فرزندانمان را با این اولین شکل ادبیات که انتقال دهندهٔ محبت و ایجاد کنندهٔ احساس امنیت است، نوازش دهیم.

۲- آنگاه که فرزندانمان نیازمند کسب تجربه‌های حسی و حرکتی هستند از پهنهٔ بازیهای عامیانه که همراه با ترانه و کلام است سود بجوییم، زیرا این بازیهای قومی که ریشه در ادبیات دارند هم جسمشان را پرورش می‌دهد و هم موسیقی کلام را درجانشان می‌نشانند.

۳- با آغاز تمرین زبان‌آموزی که ابتدا با شناخت آواها همراه است با اشعار آهنگینی که



عمومی سعی کنیم کودکان را در یک کتابخانه عمومی عضو کنیم، چرا که با توجه به قیمت کتاب ممکن است نتوانیم برای همیشه خرید کتاب را به آن میزان که نیاز کودکانمان را برآورده سازد به عهده بگیریم. از طرف دیگر عضویت در یک کتابخانه، تجربه در جمع حاضر شدن و بحث و گفت‌وگو کردن در باره کتاب را برایشان تأمین می‌کند.

۱۰ - تلاش کنیم از طریق فعالیت در انجمن اولیا و مربیان به کتابخانه مدرسه فرزندانمان نیز سر و سامان بدهیم و با گفت‌وگو با آموزگاران و مسؤولان مدرسه ساعتی را به عنوان ساعت مطالعه در برنامه درسی آنان وارد کنیم.

۱۱ - با مشارکت سایر والدین در مجتمع مسکونی، در محله و درین اقوام، نهضت کتابخوانی را برپا داریم و در فعالیتهای کتابخوانی فرزندانمان، دیگران را نیز سهیم سازیم.

۱۲ - فرزندانمان را به دیدار فیلمهایی که از روی شاهکارهای ادبیات کودکان و نوجوانان

تصویری خوب در ارتباط با کودکانی که هنوز خواندن را نیاموخته‌اند بسیار قویتر از کتابهای دیگر عمل می‌کند. کودک ابتدا تصویرها را می‌خواند و برای خود تفسیر می‌کند تا بعد بتواند با متن نیز چنین کند.

۶ - سعی کنیم بین تمام فعالیتهای زندگی کودکان جایی را هم برای خواندن باز کنیم.

۷ - در اولین سالهای مدرسه که شوق خواندن وجود دارد دست‌کم برای آنها یک مجله خوب و مناسب انتخاب کنیم تا بنابر توالی زمان انتشار، برای مطالعه آن روزشماری کنند و پس از پایان انتظار، آن را با لذت بخوانند.

۸ - ضرورت زندگی امروز سبب شده کودکان همراه بزرگسالان به همه جا سرریزند. کتاب فروشها و نمایشگاههای دائمی و فصلی کتاب را هم به فهرست مکانهای خود اضافه کنیم و به آنها اجازه بدهیم در میان کتابهای بی‌شمار و گوناگون سیر کنند و سرانجام با کمک ما کتابهای مناسب خود را برگزینند.

۹ - با وجود وضع نامناسب کتابخانه‌های

ارزشهای با هم خواندن

۱- وقتی بزرگسالان با راحتی و زیبایی کتاب می‌خوانند، کودک ضمن اصلاح اشکالات خواندن خود، خواندن را عملی لذت بخش و آسان تلقی می‌کند و خود به انجام آن تشویق می‌شود.

۲- خواندن کتابهای کودک سبب حصول تجربه‌های مشترک می‌شود و زمینه را برای تفاهم بیشتر فراهم می‌آورد. ضمن آنکه بزرگسالان را که به دلایل گوناگون از دنیای ذهنی فرزندانشان دور شده‌اند با واقعیت‌های وجود آنها آشنا می‌کند.

۳- تلویزیون و ویدئو سبب شده‌است که فرصت باهم بودن از خانواده گرفته شود و اوقات فراغت خانواده درکنار هم ولی جدا از هم بگذرد. خواندن با جمع خانواده فرصتی برای گفت و گو و نزدیک شدن به هم را فراهم می‌آورد.

۴- خواندن با هم به پدران و مادران این امکان را می‌دهد تا موضوعهایی را که به دلایل گوناگون رغبت فرزندانشان را بر نمی‌انگیزد برای آنها مطرح کنند.

لازم به تذکر است که خواندن با خانواده نباید همیشه به توسط بزرگسالان صورت بگیرد. می‌توان برای آن نوبتی در نظر گرفت تا هرکس در طول روز هر مطلب خواندنی جالبی پیدا کرد در لحظاتی با دیگران سهیم شود. در این روند والدین که خود از سطح سواد محدودی برخوردارند و یا بی‌سواد هستند بیشترین سود را می‌برند، چرا که به بهانه با هم خواندن می‌توانند هم دایره اطلاعات و

ساخته می‌شود ببریم و در باره تفاوت‌های فیلم و داستان با آنها به بحث و تبادل نظر پردازیم.

۱۳- در مورد استفاده بی‌رویه از تلویزیون، ویدئو و بازیهای کامپیوتری سختگیر باشیم و اجازه ندهیم تمام اوقات فراغت فرزندانمان را به خود اختصاص دهند.

۱۴- و سرانجام آخرین و شاید مهمترین نکته این که با فرزندانمان در خواندن سهیم شویم و در باره ارزشهای آثار به بحث و گفت‌وگو پردازیم و به آنها کمک کنیم که دید انتقادی پیدا کنند و خود را یکسره به خواننده‌هایشان نسپارند.





هرگاه جنبهٔ تحمیلی پیدا کند تمام ارزشهای خود را یکباره از دست می‌دهد. لذا هیچ‌گونه برنامه‌ای نباید به کودکان و نوجوانان تحمیل شود. تنها می‌توان به راههایی اندیشید که آنها را به خواندن ترغیب کند و سرانجام خواندن را به صورت پاداشی درآورد که در برابر سایر تلاشهای روزانه دریافت می‌دارند.

معلومات خود را گسترش دهند و هم به این وسیله به فرزندان نشان نزدیکتر شوند. اینها نمونه‌هایی است از فعالیتهایی که می‌توان برای باهم خواندن برنامه‌ریزی کرد. مسلماً راههای بی‌شمار دیگری هم هست که از طریق تجربه کشف خواهد شد. سخن آخر اینکه مطالعه با همهٔ مفید بودن

فهرست منابع پیشنهادی

- اوراجایستر، توردیس. نقش کتابهای کودکان در همسازی کودکان معلول...، ترجمهٔ ثریا قزل‌ایاغ. تهران: شورای کتاب کودک، ۱۳۶۲.
- چمبرز، دیویی. قصه‌گویی و نمایش خلاق. ترجمهٔ ثریا قزل‌ایاغ. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- ۳۹ مقاله در بارهٔ ادبیات کودکان. تهران: شورای کتاب کودک، ۱۳۶۳.
- شکوهی، غلامحسین. تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳.
- کودکان و دنیای کتابهای کودکان، ترجمه علی‌اکبر مهرافشار. تهران: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲.
- لاریک، نانسی. چگونه بچه‌هایمان را به مطالعه تشویق کنیم. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۶.
- میرهادی، توران و دیگران. گذری در ادبیات کودکان. تهران: شورای کتاب کودک، ۱۳۶۵.
- ۱۷ مقاله در بارهٔ ادبیات کودکان. تهران: شورای کتاب کودک، ۱۳۷۲.

پاورقیها:

- ۱- علاوه بر این آیه شریفه و آیاتی نظیر آن، روایاتی مانند "بعثت بالسّمحة السّهلة" نیز ملحوظ شود.
- ۲- پیداست که اصل برائت در برابر اصل احتیاط اخباریین مطرح می شود نه در برابر گناه اولیه مسیحیت، اما از آنجا که دلائل اصل برائت - که یا عقلی است و یا مورد تأیید صریح عقل است - اعمّ است، نظر مسیحیت را هم نقض می کند.
- ۳- متکلمان و فیلسوفان مسیحی - بخصوص اگزیستانسیالیستها - گناه نخستین را به صورتهای گوناگون، تفسیر و تأویل کرده و حتی برخی آن را به معنای نقص وجودی انسان گرفته اند.
- ۴- حدائق، جلد ۱، صفحه ۱۴۰ - معصومین علیهم السلام عنایت خاصی داشته اند به این که مسلمانان زندگی عادی آگاهانه داشته باشند و این عنایت در مواردی با تعبیراتی از قبیل "ابداً" و "بعینه" در این حدیث شریف، دیده می شود.
- ۵ و ۶- حدائق، جلد ۱، صفحه ۱۴۱
- ۷- وسائل، باب ۳۷ از ابواب نجاسات
- ۸- ظاهراً آن روایتی هم که می گوید: "کان بنوا اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة بول قرضوالحومهم بالمقاریض... اگر سندش درست باشد بیانگر کار محتاطان و سواس پیشگان آنهاست و گر نه گمان نمی رود در یک دین آسمانی چنین حکم تحمل ناپذیری وجود داشته باشد، بعلاوه که با مقرض کردن گوشت، خون جاری می شود و نجسی جای نجس دیگر را می گیرد.
- ۹- وسائل، باب ۱ - از ابواب نواقض وضوء
- ۱۰- حدائق، جلد ۱، صفحه ۱۴۳
- ۱۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۹۷
- ۱۲- وسائل، باب ۵۰ از ابواب نجاسات
- ۱۳- وسائل، باب ۴۲ از ابواب وضوء
- ۱۴- وسائل، باب ۲۷ از ابواب خلل صلاة

هر روز که در آن معصیت خدا انجام نگیرد، عید است.

حضرت علی (ع)